

"بخش دوم"
ماتریالیسم تاریخی

تفاوت مهم و تاریخی میان پرولتاریا و طبقه کارگر امیر نیک آنین

فصل - ششم تئوری مارکسیستی لنینیستی فرماسیون های اجتماعی - اقتصادی

درس ۶۶ - فرماسیون سرمایه داری، دو طبقه اساسی، پرولتاریا

(۱)

پرولتاریا را می توان بدانگونه که مارکس و انگلس گفته اند چنین تعریف کرد: "به طبقه کارگر مزد بگیر، یعنی کسانی که فاقد وسائل تولید هستند و مجبورند نیروی کار خود را به صاحب وسائل تولید یعنی سرمایه داران بفروشند، پرولتاریای صنعتی یا به طور مطلق پرولتاریا می گوئیم." در دوران باستان این اصطلاح در جامعه کهن رومی به فقرا و رنجبران به طور اعم اطلاق می شده و حتی گاه مفهوم لومپن داشته است. واضح است که مفهوم کنونی آن بکلی چیز دیگری است. اگر چه در برخی اصطلاحات مانند: "انترناسیونالیسم پرولتری" یا "دیکتاتوری پرولتاریا" واژه پرولتاریا به معنای اعم طبقه کارگر به کار برده می شود، با این حال باید در نظر داشت که مفهوم دقیق و علمی آن تنها مربوط به فرماسیون سرمایه داری است و مثلا به طبقه کارگر در جامعه سوسیالیستی نمی توان پرولتاریا گفت زیرا که پرولتاریا، کارگران مزد بگیر فاقد وسائل تولید و فروشنده نیروی کار به صاحبان وسائل تولید را تشکیل می دهد، نه طبقه کارگر را که دیگر استثمار نمی شود و در جامعه ای که وسائل تولید در آن اجتماعی است، خود طبقه حاکم شده است.

پرولتاریا، یعنی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری، همراه با سایر اقشار زحمتکشان، مولد همه نعم مادی است و در جریان تولید علاوه بر ارزش نیروی کار خود ارزش اضافی نیز تولید می کند که از طرف کارفرما به شکل سود تصاحب می شود.

از نظر تاریخی طبقه پرولترهای صنعتی، همزمان با زایش شیوه تولید سرمایه داری، یعنی در مرحله تلاش فنودالیسم پدید می گردد و بتدریج به مثابه یک طبقه همگون که افراد آن دارای منافع مشترک بوده و صاحب وظیفه و عمل مشخص و رسالت تاریخی معینی است متبلور می شود. نخستین منابع ایجاد پرولتارها عبارت بود از خانه خرابی و ورشکست دهقانان که زمین های خود را از دست می دادند و مهاجر می شدند و ورشکست پیشه وران و صنعتگران. بعدها ورشکست خرده بورژوازی در شهر و ده نیز با تکامل سرمایه داری، به تقویت صفوف پرولتاریا منجر می شود. این تقویت، وابسته به رشد تولید سرمایه داری و نیرومند شدن صنایع مدرن است. البته بین تقویت کمی و کیفی پرولتاریا تفاوت هست، اگر چه رابطه و پیوند نیز وجود دارد. به این نکته بویژه به هنگام رشد سریع صفوف کارگر باید توجه کرد.

در دهه های چهار و پنج قرن نوزدهم، در کشورهای پیشرفته اروپای غربی روند تاریخی تبدیل پرولتاریا از یک طبقه در خود به یک طبقه برای خود انجام پذیرفت. "طبقه در خود" یعنی هنگامی که پرولتاریا به مثابه یک طبقه اجتماعی متبلور شده، ولی هنوز به منافع مشترک خود و به رسالت تاریخی خود آگاهی ندارد. "طبقه برای خود" یعنی هنگامی که

پرولتاریا به منافع خود، و به نقش خود در جامعه و به رسالت تاریخی خویش پی برده و از آن ببعد هر چه فزون تر به یک نیروی اساسی آگاه، قائم به خود، مستقل و انقلابی بدل می شود.

(۲)

پرولتاریا یکی از دو طبقه اساسی "فرماسیون اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری" است. بهره کشی از پرولتاریا توسط بورژوازی زاینده تضاد آشتی ناپذیر منافع طبقاتی آنها و مبارزه طبقاتی آنها است. این تضاد و مبارزه یک پایه عینی و واقعی دارد و یا هیچ تبلیغ و افسانه سرانی پیرامون وحدت طبقاتی و یگانگی عاطفی و نظایر این لفاظی ها نمی توان آن را پرده پوشی کرد. زیرا که اضافه ارزشی که طبقه کارگر با کار خود تولید می کند توسط طبقه سرمایه دار ربوده می شود. بورژوازی از آنجا که صاحب وسایل تولید است ثمره کارگران را تصاحب می کند و تنها با ادامه این استثمار و ربودن است که سرمایه داری به موجودیت خود ادامه می دهد. در جریان مبارزه بین پرولتارها و بورژوازی، رفته رفته طبقه کارگر به منافع خود آگاه می شود، مصالح طبقاتی خود را در می یابد، درک اجتماعیش غنی تر می شود، بتدریج از اشکال مبارزه و درجات عالی تر تشکل استفاده می کند و بالاخره این مبارزه، علیه سراسر سیستم سرمایه داری، در تمام اشکال سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک به خاطر استقرار سوسیالیسم متوجه می گردد.

(۳)

پرولتاریا پیگیرترین طبقه انقلابی در جامعه سرمایه داری است. چرا؟ زیرا که:

(۱) پرولتاریا با مترقی ترین و رشد یابنده ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی و تولید بزرگ صنعتی در ارتباط است و پیوسته رشد و تکامل می یابد. خصلت تولید سرمایه داری خود برای ایجاد، تشکل و آموزش پرولتاریا شرایط مساعد را فراهم می کند.

(۲) امکان وی برای سازمان دادن اقدامات آگاهانه توده ای از هر طبقه دیگر بیشتر و آگاهی طبقاتی وی بالاتر است. مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی قانون تکامل جامعه سرمایه داری است.

(۳) پرولتاریا می تواند و باید در مبارزه برای رهائی خود از یوغ سرمایه، از بند استثمار، تمام توده های زحمتکش و در درجه اول دهقانان را به سوی خویش جلب کند، بیانگر منافع اساسی همه زحمتکشان گردد و نبرد علیه سرمایه داری را رهبری کند.

به همین جهت پرولتاریا، یعنی طبقه کارگر جامعه سرمایه داری می تواند وظیفه تاریخی نابود کردن بورژوازی را به مثابه طبقه و پایان دادن به تقسیم طبقاتی جامعه و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی به انجام برساند. پس رسالت تاریخی پرولتاریا عبارتست از تحول انقلابی جامعه سرمایه داری و بنای جامعه کمونیستی. این عظیم ترین تحول در تاریخ بشری است، پشت سر گذاشتن جوامع طبقاتی متکی بر بهره کشی، شروع تاریخ واقعی انسانیت است؛ رسالت ایجاد جامعه نو، بدون طبقه، فارغ از استثمار و بوجود آوردن جامعه کمونیستی است.

در جریان مبارزه و برای انجام رسالت تاریخی خویش، پرولتاریا سازمان های طبقاتی و صنفی و سیاسی خویش را ایجاد می کند که عالی ترین آن احزاب کمونیستی و کارگری هستند، احزابی که تعالیم مارکسیسم لنینیسم را راهنمای عمل خویش قرار داده اند. خود این آموزش عبارت است از تعمیم تجربیات نهضت انقلابی بین المللی پرولتاریا، آموزشی که مرتباً تکامل می یابد و با تجربیات و تعمیم های تازه غنی تر می شود. آموزش مارکسیسم-

لنینیسم بیان ایدئولوژیک و علمی منافع پرولتاریا، جهان بینی این طبقه و در عین حال سلاح قاطع و آگاهانه نبرد پیگیر پرولتاریا است. در عصر ما تغییرات کمی و کیفی عمیقی در ساخت طبقه کارگر و ترکیب اجراء متشکله آن ایجاد می شود.

تئورسین های مارکسیست- لنینیست و احزاب کمونیستی به عواقبی که تحولات دوران معاصر و بویژه انقلاب علمی و فنی در تغییرات درونی طبقه کارگر و مفهوم این مقوله مهم اجتماعی دارد و جوانب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی و معنوی آن توجه فراوان می کنند و بحث های خلاق و پرباری در این زمینه انجام می گیرد.

پس از انقلاب سوسیالیستی و نابودی استثمار، پرولتاریا به طبقه جدید، طبقه کارگری که سیستم سرمایه داری را از بین برده و بهره کشی و ستم طبقاتی را نابود کرده و مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید را مستقر ساخته و فرمسیون اجتماعی- اقتصادی نوینی را ایجاد نموده و خود سرنوشت خویش را در دست دارد، بدل می گردد، طبقه کارگر دیگر طبقه ای می شود رهبری کننده جامعه و ایدئولوژی او، ایدئولوژی حاکم. از راه حل تضاد اساسی فرمسیون سرمایه داری و ایجاد شیوه تولید جدید، پرولتاریا خودش را هم تغییر می دهد.

(۴)

در میهن ما ایران پرولتاریا در نتیجه رشد سرمایه داری در شهر و ده به سرعت در حال رشد است. پرولتاریای صنعتی متشکل در کارخانجات به شکل قابل توجهی در حال فزونی است. میزان تمرکز کارگران نیز قابل ملاحظه است. در زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور طبقه کارگر به عامل موثر و مهمی مبدل می شود و با پیشرفت سریع مناسبات سرمایه داری و صنعتی شدن کشور و ایجاد موسسات بزرگ تولیدی نقش طبقه کارگر مرتباً فزون تر و موثرتر خواهد شد. باید توجه داشت که طبقه کارگر میهن ما دارای سنن مبارزاتی و تشکیلاتی بسیار غنی و سوابق پیکارهای سیاسی و سندیکائی طولانی است. طبقه کارگر بیش از هر قشر و طبقه دیگری مستقیماً تحت استثمار و فشار سرمایه های داخلی و خارجی است. تدابیر نیم بند و عوامفریبانه تاکنون نتوانسته تغییرات اساسی در وضع این طبقه ایجاد کند. دستمزد ناچیز اکثریت کارگران ما، به مراتب از ضروری ترین نیازمندی های اولیه زندگی امروزی کمتر است. طبقه کارگر ایران به علت ماهیت خویش و نقش اجتماعی و وضع خود در جامعه و آینده ای که در انتظارش است، مهمترین و اساسی ترین نیروی انقلابی کشور ما را تشکیل می دهد. تمرکز، تشکل، اتحاد و تجربه مبارزه طبقاتی موجب می شود که زودتر و عمیق تر و پیگیرتر از سایر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه به سطح بالاتر آگاهی سیاسی نائل گردد.

طبقه کارگر ایران استوارترین نیروی ترقیخواه جامعه، پیگیرترین و قاطع ترین مبارز ضد امپریالیسم و ضد دیکتاتوری، سرسخت ترین مدافع استقلال و دموکراسی در کشور ماست. چه در مبارزه کنونی استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم کشور ما و چه در رهبری تحولات بنیادی حیات اجتماعی در آینده، مهمترین نقش به عهده اوست.

در تمامی جهان، تاریخ جامعه سرمایه داری، تاریخ مبارزه بی امان طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریاست که منطبق با قوانین رشد جامعه و ناشی از یک تضاد عینی و از مهمترین سرچشمه های تکامل جامعه سرمایه داری است.